



● طهران قدیم (۱۳۲۰ تا ۱۳۵۴)

● عکس‌های سید محمود پاکزاد

● به کوشش: ناهید طباطبایی

● ناشر: انتشارات دید

● چاپ اول — ۱۳۸۲

محمّد پاکزاد فوتوگرافر تهران قدیم در سال‌های ۱۳۲۰

درباره تهران قدیم علاوه بر کتاب چند جلدی جعفر شهری چند کتاب دیگر نوشته‌اند که برخی از آنها معروف است. اما حقیقتاً هیچکدام از این کتابها به اندازه کتاب سید محمود پاکزاد زنده، گویا و بیانگر نماد واقعی تهران قدیم و جدید نیستند.

سید محمود پاکزاد تاریخ تحولات تهران را در نگاه تصویر زنده نگاه داشته است. و صاحب همتانی که مجموعه تصاویر او را عرضه داشته‌اند کار خود را بخوبی انجام داده‌اند عیبی که به این کتاب ارزنده وارد است این است که فهرست راهنما ندارد کتابی درباره شهری چون تهران با آن تحولات شگرف و سریع لازم بود که برای هر تصویری و نیز موقعیت گذشته و حال آن توضیحات بیشتری می‌دادند. تهران در نگاه تصویر برای من و کسانی که هم سن و سال من هستند در تصویر براحتمی شناخته می‌شود. ولی جوان امروزی نیاز دارد که بداند خیابان شاه‌آباد چهارراه مخبرالدوله و امثالهم چه موقعیتی داشته‌اند چرا که اسامی آنها بارها عوض شد و میشود. به نکته‌ای در مقدمه کتاب سید محمود پاکزاد اشاره کنم که نیاز به توضیح دارد نوشته‌ای که از سید محمود پاکزاد در مقدمه کتاب تصاویر او آمده بسیار صادقانه و بی‌پیرایه نوشته شده است جلوه‌ی محبت مادری را به فرزندش. کارآموزی عاشقانه او را به حرفه‌ای که به آن دل بسته است بخوبی نشان داده است. کسانی که حال هوای تهران پنجاه سال پیش را به خاطر دارند میدانند که این مجموعه تصاویر چه قدر با ارزش است. سید محمود پاکزاد لحظه‌هایی را در

عکسهایش نمایان کرده است و بناهایی را در تصویر زنده نگه داشته است که امروز بسیاری از آنها وجود ندارند. سید محمود پاکزاد یک دوره معماری سنتی ما را با عکسهای خوب خود جاودانه کرده است. نقش و نگارهای بیرونی بناهایی که چشم از تماشای آنها لذت می برد و خسته نمی شود. بنای زیبای بی سیم پهلوی را روی جلد کتاب نگاه کنید. ساختمان دو طبقه شهرداری را در مقابل همان بنا در میدان توپخانه از نظر بگذرانید. اگر بخواهیم یک به یک عکسهای او را معرفی کنیم باید کتابی به اندازه کتاب او تدارک ببینیم اگر چه سید محمود پاکزاد در کوچه پس کوچه های آن روز تهران کمتر قدم زده و از بناهای زیبایی که در هر محله قدیمی تهران به چشم می خورد کمتر عکس گرفته است و در کار خودش به جنبه کلی پرداخته تا به جزئی. بهرحال کار او کاری است کارستان و ماندگار در مقدمه اش اشتباهی دارد که بناچار باید به آن اشاره کرد جایی که از مادرش یاد می کند «و مادرش را یکی از ندیمه های خانم موتمن الملک همسر نخست وزیر دوره رضاشاه بود و همیشه از دست مزد بالای سلمانی هایی که به منزل موتمن الملک می رفتند می گفت. باید یادآور شد که موتمن الملک در دوره رضاشاه نخست وزیر نشد او در دوره رضا شاه سعی می کرد مسئولیت کاری به او محول نشود چون آدم محتاطی بود. و همیشه حفظ شخصیت خود را می کرد. در اینکه رضا شاه با همه قدرتی که داشت به موتمن الملک هم احترام می گذاشت و هم از او بیم داشت حرفی نیست. رضاشاه از رجال بزرگی که در دوران قدرت خود از او دیدار و احوال پرسی کرد موتمن الملک بود. چون موتمن الملک بیمار شد رضا شاه برای احوال پرسی به منزل او رفت چون پاس حرمت او را نگاه میداشت موتمن الملک قدرت روحی و جسارت برادرش حسن پیرنیا را نداشت ولی شخصیتی داشت که همه رجال به او احترام می گذاشتند. من تهران را از سال ۱۳۲۷ شمسی می شناسم. جایی که ثقل تجارت تهران بود. زندگانی می کردم. بیاد دارم که جعفر شهری از سال ۱۳۲۹ مشغول فراهم آوردن مواد تاریخ تهران خود بود. در خیابان بوذرجمهری بین سقاخانه نوروزخان و مسجد سلطانی آرایشگاهی داشت به نام آرایشگاه مردانه سیما این آرایشگاه یک بالا کون داشت که آقای شهری خودش در آنجا می نشست و چیزی می نوشت و چند کارگر برای او کار می کردند. همزمان با او عبدالحجت بلاغی نائینی نیز خیابانها و کوچه پس کوچه های تهران را پرسه میزد و هر کجا مسجد و مدرسه ای یا یک بنای تاریخی بود درباره آن تحقیق میکرد و یادداشت برمی داشت. چون حجت بلاغی در خیابان غفاری مقابل انبار گندم و خیابان ری با یکی از بستگان ما همسایه بود جمعه ها با نافذ همدانی که در آن روزگار مشرب درویشی داشت و به عبدالحجت اردت می ورزید به دیدار او می رفتیم او بر سر دو جلد تاریخ تهران خود که یک جلدش حروف چینی شده و یک جلدش به خط خود عبدالحجت است رنج زیادی کشید تا آن را چاپ کرد اثر او نیاز به یک بازنگری کلی دارد او همه مدارس قدیم مساجد قدیم محله های تهران، گذرهای تهران را در

کتاب خود معرفی کرده است. نمیدانم کتاب او چرا این همه دیرباب است من چند سال دنبال این کتاب بودم تا عاقبت از شهر قم یک دوره آن را به دست آوردم. بسیاری از اهل کتاب نام این اثر را هم نشنیده‌اند در آن ایام هنوز محدوده تهران قدیم دست نخورده بود تهران آن ایام محدود بود به راه آهن - کمرک - میدان قزوین - میدان باغشاه - میدان مجسمه - آب کرج - خیابان پهلوی - خیابان تخت جمشید آیت الله طالقانی تازه داشت پا می‌گرفت بالاتر از میدان فردوسی چند بنای یک طبقه و دو طبقه ساخته شده بود شرکت T - B - T گاراژی داشت که در زمینهای بهجت آباد دایر کرده بود با دفتری ولی هنوز آن خیابان اسفالت نشده بود در میدان فردوسی مجسمه‌ای نصب بود که پارسیان هند برای هزاره فردوسی به ایران هدیه کرده بودند و امروز گمان دارم در دانشگاه تهران جلو دانشکده ادبیات دانشگاه تهران نصب است. محدوده تهران ادامه داشت تا میدان امام حسین که آن روز فوزیه نامیده می‌شد و خیابان شهناز تا میدان خراسان خیابان شهناز تازه تأسیس بود و هنوز دو طرف خیابان کامل نساخته بودند از دروازه‌های تهران خبری نبود ولی اگر کسی آدرسی می‌خواست می‌گفتند. دروازه شمیران - دروازه دوشان تپه - دروازه خراسان - دروازه ماشین دودی - دروازه غار - دروازه خانی آباد - دروازه گمرک که همه معروف بودند محدوده تهران از دوره زمام‌داری دکتر مصدق رو به توسعه گذاشت کلبه‌های تهران از محله اولاجان - خیابان سیروس رو آوردن به زمین‌های بهجت آباد و یوسف آباد و بالای آب کرج. از میدان آب کرج به بالا زمین‌های این دو منطقه را خریدند و به ساخت و ساز مشغول شدند جوادیه و نازی آباد علی آباد و غار فشاقریه که هر کدام ده بزرگی در اطراف تهران بودند کم‌کم به تهران پیوستند یا تهران به آنها پیوست و از هر طرفی تهران توسعه یافت که امروز تهرانی است بی‌در و پیکر. در آن روزها می‌گفتند تمام تجار معروف که صاحب ماشین شخصی بودند هفده نفر بودند ثقل تجارت تهران علاوه بر تیمچه‌های بازار از جلو مسجد سلطانی آن روز و مسجد امام امروز تا بازار آهنگرها بود. تجار معروف که به صادرات و واردات مشغول بودند در تیمچه‌های آن ناحیه حجره داشتند. منازل مسکونی این تجار معروف در خیابان ایران، امیریه برخی در خیابان خراسان - اطراف خیابان ری و سرچشمه و بوذرجمهری غربی - و سید نصرالدین یا ناصرالدین بود. کتابفروشی‌های تهران در بازار بین‌الحرمین و جلوخان مسجد سلطانی - محلشان بود. کم‌کم از بازار بین‌الحرمین و جلوخان مسجد سلطانی به ناصرخسرو آمدند. در خیابان بوذرجمهری از گذر نوروزخان تا جلو گاراژ گیتی نورد چند کتابفروشی بزرگ بود که اسم دو تا شان جعفری بود و فروشنده کتابهایی عربی چاپ مصر - بیروت - لبنان و عراق بودند - کم‌کم از ناصرخسرو به خیابان شاه آباد چهارراه مخبرالدوله رفتند و از آنجا به جلو دانشگاه. سرگذشت تهران قدیم را میتوان بطور اختصار در یک مقاله خلاصه کرد. کتاب محمود پاکزاد تهران قدیم کاری را که با قلم باید انجام داد یا تصویر انجام داده است. ای کاش عکسهای او

را در هم چاپ نمی‌کردند یا برای هر عکسی توضیح بیشتر میدادند تا کسانی که تهران قدیم را ندیده‌اند با آن توضیح اطلاعات بیشتری به دست می‌آوردند: مثلاً توضیح می‌دادند اولین بنای بلند تهران که در دوره ناصرالدین شاه قاجار ساخته شد بنای شمس‌العماره بود و بلندترین ساختمان تهران بعد از آن ساختمان اردکانی در خیابان سعدی بود و سومین بنای بلند در خیابان شاه آباد تصویر ص ۱۷۰ همین کتاب بنام علمی ساختند که معروف است. در این کتاب عکسهائی آمده که واقعاً شاهکار است. ولی توضیح بیشتر لازم دارد که خواننده‌ای که امروز از جلو هر بنائی می‌گذرد آن را بخوبی بشناسد مثلاً در کتاب از میدان توپخانه - یا سپه - یا امام خمینی امروز عکسهائی زیادی از زاویه‌های مختلف آمده ولی ایکاش می‌نوشتند که این بناها مربوط به چکاری بودند. در صفحه ۴۹ کتاب عکس زیبایی از بانک بازرگانی چاپ شده بهتر بود می‌نوشتند این بنا بنای بانک شاهنشاهی ایران بود که بعدها سرمایه‌گذاران بانک بازرگانی خریدند. به گمانم شعبه بانک بازرگانی بازار یا اولین شعبه بانگ بازرگانی در ایران در خیابان ناصرخسرو دایر شد. طبقه زیرین چلوکبابی نایب نرسیده به در ورودی شمس‌العماره. بعد ساختمان بانک شاهنشاهی شد بانک مرکزی بازرگانی. عکسی که روی جلد کتاب و در ص ۴۴ هم آمده عکس ساختمان بی‌سیم پهلوی است. بنای به آن زیبایی را خراب کردند و امروز ساختمان ۱۵ - ۲۰ طبقه مخابرات کشور به جای آن خودنمایی می‌کند. از مسجد سپهسالار عکس‌های بسیار خوبی از زاویه‌های مختلف گرفته شده که به کتاب جلوه خاصی بخشیده است در کتاب عکسهائی آمده که تدوین کنندگان در تدوین آنها زحمت زیادی کشیده‌اند اما با اینکه تمام عکس‌ها گویا روشن است. این کتاب به یک راهنمای کامل نیاز دارد. مثلاً همه مردم تهران که نمی‌دانند آرامگاه سیده ملک خاتون در کجای تهران واقع است - یا امام‌زاده زید در چه نقطه‌ای از تهران است. امام‌زاده اهل علی در شرق و یا غرب تهران قرار دارد. لازمه این دانستن‌ها یک فهرست از تصاویر بود و یک فهرست راهنما که لازمه این کتاب ارزنده است. امید است در چاپهای بعدی به این نکته توجه کنند^۱ بدان امید که دست‌یابی به تصاویر ارزنده این کتاب راحت‌تر باشد و کار ماندگار و گرانقدر محمود پاکزاد جلوه حقیقی خود را پیدا کند بدان امید والسلام

۱- در روز ۲۵ - اسفند ۱۳۵۷ ماه دوم انقلاب حدود ساعت ۴ بعد از ظهر به صندوق پستی سر زدم و جلو در باغ ملی منتظر تا کسی بودم سربازی مجسمه چوبی را که از سردار سپه دو رو بالای در ورودی باغ ملی نصب بود با یک دسته پارو پائین انداخت. موتور سواری مجسمه را که گوشه آن در اثر زمین خوردگی شکست، برداشته بود برداشت و توی خورجین خود گذاشت و سوار موتور شد و حرکت کرد هر چه سرباز صدا کرد آقا آقا موتور سوار رفت که رفت